

ابوالشہید حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر الہادی(خوشنویس) از اساتید پیشکسوت حوزه علمیه قم، نویسنده، پژوهشگر برجسته علوم دینی، از اعضای شورای کتاب مجمع جهانی اهل بیت ^(علیہ السلام)، دبیر کمیته تبلیغ و معارف مدارج علمی حوزه علمیه قم و مدیر مرکز تخصصی – آموزشی علوم حدیث حوزه علمیه قم بود.

متن پیش رو مجموعه ویژگی‌های شخصیتی، علمی و اخلاقی کم‌نظیر استاد شیخ محمدجعفر خوشنویس (جعفر الہادی) ^(علیہ السلام) است که حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین پورامینی از اساتید که در ۲۰ نکته به رشته تحریر در آورده است.

• (یک)برخورداری از اخلاقی نیکو وبرخوردی خوش
ایشان متخلق به اخلاق نبوی و خیلی خوش‌برخورد بود. من بیش از پنجاه سال از ایشان خاطره در ذهن دارم. اولین چهره‌ای که از مرحوم استاد در ذهن من هست، همان چهره خندان و شیخ و خوش‌طبعی ایشان است و این حالت را در همه حال تا اواخر عمر شریفش حفظ کرد. وقتی که انسان نگاهش به چهره او می‌افتاد، انبساط خاطر پیدا می‌کرد و خستگی از تنش بیرون می‌رفت.

• (دو)کوشش در کسب ونشر علوم دینی

از ابتدای تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه کربلا تا وقتی که به قم منتقل شد، پیوسته در حال تعلیم و تعلم بود و جز در این دو، در حالت دیگری دیده نمی‌شد.

• (سه)چهره‌بین‌المللی تبلیغ

دارا بودن جنبه علمی و جنبه اخلاقی و تسلط حداقل به دو زبان به‌نحو اعلی و مقداری به زبان انگلیسی، از ایشان چهره بین‌المللی ساخته بود که هر جا می‌رفت موفق بود، چه داخل ایران و چه در خارج. او ابتدا از تبلیغ در روستاها آغاز کرد و بعد هم که زمینه تبلیغ جهانی ایشان فراهم شد، چه در آسیا چه در اروپا و چه در آفریقا و یا آمریکا، هر جا که می‌رفت، چهره‌ای تأثیرگذار، مؤثر و مفید بود؛ به‌نحوی که کسانی که حتی یک بار از محضر ایشان استفاده می‌کردند، ایشان را به یاد دارند و تحت تأثیر گفتار او که توأم با حسن رفتار و همراه با عمل بود، قرار گرفته‌اند.

• (چهار) عشق و ولّای خاص به اهل‌بیت ^(علیہ السلام)

نسبت به اهل‌بیت عصمت و طهارت ^(علیہ السلام) و خصوصاً نسبت به حضرت صدیقہ کبری ^(علیہ السلام) و سیدالشہدا ^(علیہ السلام) عشق و علاقه زیادی داشت و البته که از کسی مثل ایشان، این امر عجیب نیست. تمام عمر او در این راستا بوده و موضوعاتی هم که برای فعالیت انتخاب کرده، در واقع در راستای خدمت به معارف اهل‌بیت ^(علیہ السلام) است؛ آن هم در زوایای گوناگون و با شیوه‌های مختلف.

• (پنج)شیوایی قلم

او از قلم بسیار شیوایی برخوردار بود؛ چه در عربی و چه در فارسی؛ اما زبان عربی به‌حد اعلی و زبان فارسی هم خوب و دارای سبک. یک سری از آثار قلمی ایشان، به زبان فارسی است. ایشان مدتی لبنان و بحرین و جاهای دیگر بود و قلم شیوا و رسایی هم داشت. ان‌شاءالله اینها گردآوری و در یک مجموعه معرفی و سپس منتشر بشود که بسیار مفید است.

وقتی که با ایشان صحبت می‌کردیم، خیلی روی این جهت تکیه می‌کردند که بنویسید و قلم را تقویت کنید. تشویق می‌کرد؛ مانند بعضی از اساتید نبود که چه‌بسا این روحیه و استعداد را عوض باوروی در بین طلاب بخشکاند؛ بلکه تشویق می‌کرد که بنویسید. احیاناً مطالب عرضه‌شده را هم نگاه می‌کرد و نظر می‌داد. صاحب سبک و سلیقه بود. من کتاب بقیع را که نوشتم – با اینکه ایشان سکنه کرده بود– به ایشان گفتم: آقا این را نگاهای بفرمایید و یک نظری هم به اسم داشته باشید که چه اسمی مناسب این کار باشد. نگاهای کرد و ضمن تشویق، حدود نیم صفحه هم برای من مطلب نوشت. و این وقتی بود که دستشان قدرت و توانایی کمی داشت. پیشنهاد عنوان کتاب راایشان دادند که این‌گونه باشد: «بقیع الغرقد فی دراسة شاملة» و همین نام را هم ما انتخاب کردیم. خلاصه اینکه مشوق کسانی بود که در همین مسیر گام برداشته بودند و یا می‌خواستند، گام بردارند.

• (شش)رسایی بیان

ایشان پیچیده صحبت نمی‌کرد. در عین اینکه با مصطلحات علمی آشنا بود، به‌نحوی سخن می‌گفت که همگان بفهمند و این رسایی هم، در بیان فارسی ایشان بود و هم در عربی، هم در تدریس و هم در منبر. به زبان عربی کاملاً مسلط بود و بعد از پیروزی انقلاب، زمینه‌ای فراهم شد و تعداد زیادی از طلاب از محضر ایشان استفاده کردند و هم‌اکنون هریک از آنها در حوزه معارف دینی و کلامی و رفع شبهات استاد هستند. این برای ما یک درس است که با دارای بیانی قوی باشیم و یا از قلمی قوی و نگارشی خوب برخوردار باشیم و یا نعمت هردو را داشته باشیم تا بتوانیم مؤثر باشیم.

• (هفت)دب‌ورز بودن

رفتار، گفتار و افکار استاد خوشنویس به‌روز بود و از امکانات و ابزار روز هم استفاده می‌کرد و خود ایشان هم، به ما توصیه می‌کرد که باید به‌روز باشیم و از امکانات هر دوره بهره‌مند شویم؛ یک روز رادیو و سپس تلوزیون و آنگاه ماهواره و اینترنت هست که از همه آنها باید بهره‌مند شد. ایشان هم از ابزار نو استفاده می‌کرد و هم شیوه‌های نوین



بیست نکته در زندگانی

استاد جعفر الہادی خوشنویس ^{رحمۃ اللہ علیہ}

<div><div> </div></div>	حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین پورامینی	<div><div> </div></div>
---	---	---

گفتم: حافظ‌ابراهیم در دیوانش به این مطلب اشاره کرده است.

گفت: اگر حافظ‌ابراهیم گفته باشد، می‌پذیرم.

ایشان گفت: از دوره جوانی قصیده‌ای از حافظ‌ابراهیم که شاعری مصری بود، در ذهن داشتم. او در این قصیده به معروف به قصیده عمریه است، از درشت‌گویِیِ عمرین خطاب در برابر امیرمؤمنان ^(علیہ السلام) و تهدید به سوزاندن خانه تعریف کرده و آن را دلیل بر شجاعت خلیفه دانسته است؛ ولی مهم اعتراف به انجام این جنایت است. سه بیت ابتدایی این قصیده چنین است:

وَ قَوْلُهُ لَعَلِّي قَالَهَا عَمْرُ
أَكْرَمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمَلْفِیْهَا
خَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقَى عَلَیْكَ بَها
ان لَمْ تَبَاعِ وَبِنتِ المِصْطَفٰی فیْها
مَا کَانَ غَیْرَ أَبِیْ خَفْصِ یَقُوْهُ بَها
أَسَامُ فَارِسَ عَدْنَانَ وَحَامِیْها
یعنی گفته‌ای که عمر به علی گفت:
شنونده آن را گرمای دار و گوینده آن را بزرگ شمار
اگر بیعت نکنی، خانه‌ات را آتش می‌زنم
حتی اگر دختر رسول خدا^(صلی الله علیه و آله) درون آن خانه باشد.

کسی غیر از عمر نمی‌تواند چنین حرفی را بزند در برابر – علی – یکه‌تاز میدان نبرد و حامی عدنان. آنگاه افزود: چند روز پیش از ملاقات با این خانم مصری، طبق عادت همیشگی‌ام که برای اطلاع از تازه‌ترین کتابهای چاپ‌شده به کتاب‌فروشی‌ها در مدینه سر زدم، در یک کتاب‌فروشی همین‌طور که کتابها را نگاه می‌کردم، چشم به دیوان حافظ‌ابراهیم افتاد و در جا به یاد قصیده‌ای که از ده‌ها سال قبل در ذهن داشتم، افتادم. کتاب را برداشتم تا ببینم آن قصیده هنوز هست یا طبق رسوم برخی ناشرهای عرب‌زبان حذف شده است. همین که کتاب را باز کردم، همان صفحه‌ای آمد که آن قصیده در آن ثبت شده بود. آن دیوان را خریداری کرده و بدون اینکه به کسی چیزی بگویم، به اتاقم در هتل محل اقامتم آوردم.

جلسه ما با خانم مصری که به اینجا رسید که خانم از اینکه حافظ‌ابراهیم به این جریان تصریح کرده باشد، تردید داشت و می‌گفت: اگر او آورده باشد، من می‌پذیرم، آدرس محل کتاب دیوان حافظ‌ابراهیم در اتاقم را که چند روز قبل خریده بودم، به یکی از همراهان گفتم و از ایشان درخواست کردم که برود و کتاب را از اتاقم بیاورد.

دیوان را که آورد، من صفحه مورد نظر را باز کرده و کتاب را به آن خانم مصری دادم و ایشان شروع به خواندن کرد. خدا را شاهد می‌گیرم که همین‌طور که کتاب را می‌خواند، اشک در چشمانش حلقه زد. بی‌تاب شده بود. با تعجب چند بار این سه بیت را خواند. . . . وَ قَوْلُهُ لَعَلِّي. . . کتاب را زیر و رو کرد و مطمئن شد که کتاب، دیوان حافظ‌ابراهیم است و چاپ بیروت هم بود. عکس چهره حافظ‌ابراهیم هم روی جلد کتاب بود.

من که این صحنه را دیدم، دیگر هیچ نگفتم و مهلתי به او دادم که با خود خلوت کند. این خانم مصری چند دقیقه عمیقاً به فکر فرو رفت و سپس شدیداً اظهارافسوس و تأسف کرد.

این اثرگذاری فوق‌العاده از چیست؟! از این جهت است که مرحوم استاد خوشنویس، جهان عرب را می‌شناسد و با ادبیات روز عرب آشناست. با این شاعری که متوفای سال ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۳م است، آشناست و این شعر را قبلاً دیده است، مخاطب را هم می‌شناسد و با توجه به فضای مناظره و اینکه مخاطبش از مصر هست، یک تصمیم درست می‌گیرد و شعر را از یک شاعر مصری می‌آورد و

بسیار مؤثر و مفید هم واقع می‌شود.

مرحوم علامه امینی ^(رحمۃ اللہ علیہ) هم این شعر را در جلد هفتم الغدیر آورده است و دیگران هم آن را نقل کرده‌اند.

• (ده)چهره درخشان در تالیف و ترجمه

ایشان با همان دید جهانیتف کتاب‌ها و مقالات فراوان نوشته و یا به بزرگان طرح آن را داده‌اند، هم به عربی و هم فارسی. از جمله این کتاب‌ها کتاب منشور عقائد شیعه است که که با همکاری و طراحی ایشان نوشته شد. استاد می‌گفت: می‌خواستم این کتاب را به آقایان علما بدهم که امضا کنند و به‌عنوان منشور عقاید تشیع منتشر شود؛ البته به آن ترتیبی که ایشان می‌خواست، چاپ نشد. کتاب دیگر ایشان «الحقیقة کما هی» است که به سب‌زبان زنده ترجمه شد، شنیدم در جلسه‌ای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با خطاب به حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، به این کتاب اشاره کرده و فرمودند: آیا این کتاب «الحقیقه کما هی» را دیده‌اید؟ گفتند: خیر، آنگاه از آن تعریف کرده و فرمودند: این‌گونه کتاب‌ها مفید است. این کتاب که شاید پنجاه صفحه هم نباشد؛ ولی در عین اختصار بسیار گویا، جامع و مفید است و به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه و پخش شد.

• (یازده) تربیت شاگردان

حضور مستمر در حوزه علمیه و برخورد مستمر با طلاب از ملتیت‌های مختلف باعث شده بود که شاگردان فراوانی در کشورهای مختلف داشته باشند. یک مورد آن شیخ ابراهیم زکراکی است.

شیخ زکراکی از برکات انقلاب اسلامی است. ایشان یک بار قم آمده بود و به من گفت: پیش از انقلاب یک شیعه در نیجریه نبود؛ ولی الآنی که من با شما صحبت می‌کنم، چهار میلیون شیعه در نیجریه هست. بعدها هم که آمار شیعه در نیجریه چندین برابر شد.

به هر حال یکی از ثمرات و برکات تلاش‌های مرحوم آیت‌الله خوشنویس، شیخ ابراهیم زکراکی است که ما اطلاع داریم؛ اما بسیاری دیگر هم هستند که از درس‌های ایشان استفاده کردند و امروز در جامعه خویش مفیدند.

• (دوازده) آشنایی با سیاست‌روز

استاد جعفرالهادی ^(علیہ السلام) این‌گونه نبود که تنها متوغل در بحث‌های علمی و از جریان‌های روز بی‌خبر باشد، نه! ما جریان‌های داخلی و هم جریان‌های خارجی را می‌شناخت، بدون اینکه در سیاست‌بازی وارد شود.

• (سیزده)دفاع از امام و انقلاب

او از آرمان‌های انقلاب و امام دفاع می‌کرد، در دوره جنگ تحمیلی دو تا از فرزندان‌شان را به جبهه فرستادند که یکی از آنان محمداصادق خوشنویس بود که در جبهه جنگ شیمیایی شد و به شهادت رسید. دیگری هم جناب حجت‌الاسلام آقای شیخ علی خوشنویس هست که بمصادفاً مفیدند و در حوزه و دانشگاه استاد هستند و ایشان هم شیمیایی و جانباز شد.

• (چهارده)اعتدال و میانه‌روی

ایشان معتدل بود. بعضی‌ها خیلی تند می‌روند و بعضی‌ها هم خیلی کند حرکت می‌کنند. استاد خوشنویس همه علما را احترام می‌کرد و از همه خدمت‌گزاران ساخت دین و مذهب تقدیر می‌کرد و گاه در عین اختلاف مشرب، از آنان به بزرگی یاد می‌کرد و از خدماتشان تجلیل به‌عمل می‌آورد.

• (پانزده)اخلاص

استاد خوشنویس ^(علیہ السلام) در قید و بند القاب و عناوین اعتباری نبود. یک وقتی ایشان کتابی را ترجمه کرده بود که کتاب بسیار خوبی هم است و از اولین کتاب‌هایی است که در آن موضوع نوشته شده است. در ترجمه آن به‌زبان عربی، به‌اندازه دو سوم کتاب بر مطالب آن افزودند و بر غای آن اضافه‌افزاندند؛ ولی اسمی که الآن از ایشان هست، تنها به‌عنوان مترجم ثبت شده است؛ درحالی‌که ایشان شریک در تألیف هستند؛ آن هم در این حد: ولی اینکه بیاید و بگوید، اسم مرا در کنار اسم مؤلف قرار بدهید نه! اصلاً نام و نشان برایش مهم نبود. مهم همین است که این کتاب با این موضوع منتشر شود و مفید واقع گردد و اساساً یک سری از این کتاب‌هایی که ایشان ترجمه کرده‌اند غنای آن اضافه‌افزانه‌هایی که از عربی برگردانده‌اند، فقط ترجمه نیست؛ بلکه مطالب فراوانی به آن اضافه کرده‌اند؛ ولی نامشان به‌عنوان مترجم ثبت شده است و نه مؤلف و این، درجه اخلاص ایشان را می‌رساند. البته آن مؤلفان هم تشکر کرده‌اند.

• (شانزده)تلاش و پشتکار

تلاش و فعالیت ایشان عجیب بود؛ حتی در دوره بیماری و سکنه‌های پی در پی که ۱۴ – ۱۵ سال طول کشید. بعد از سکنه اول که در منزلشان خدمتشان رسیدیم، مسئولیت مرکز تخصصی علوم حدیث را بر عهده داشت و با اینکه در اثر سکنه یک طرف بدن در حرکت مشکل داشت؛ اما در فکر مواد درسی و سرفصل‌های درسی و در حال انتخاب اساتید بود و این حالت را پیوسته داشت تا وقتی که دیگر امکان آن برایش فراهم نبود.

سفرهای تبلیغی خیلی طولانی – حتی پس از سکنه – به مالزی و به جاهای دیگر داشت. سختی سفر و دوری مسیر را به جان می‌خرید؛ ولی ادامه فعالیت‌های تبلیغی خود را رها نکرد و حتی وقتی حرکت دست راستشان و به‌تبع مشکل نگارش پیدا کرده بود، می‌گفت: تمرین می‌کنم که بتوانم، با دست چپ بنویسم.

• (هفده)شور و نشاط و امید

برخی را می‌بینید که همیشه حرف از ناامیدی می‌زنند که: نه آقا نمی‌شود! امکانات نیست! مخالفت‌ها زیاد می‌شود! ما مأیوسیم! دیگر درست نمی‌شود مگر اینکه حضرت ولی‌عصر ^(علیه السلام) بیایند! و از این حرف‌ها؛ ولی

این حالت در ایشان نبود. بسیار بانشاط بود؛ یعنی کارهای سخت را آسان می‌دید و استوار گام برمی‌داشت و مسیر هم برایش باز می‌شد. و این حالت نشاط را دائماً داشت.

• (هجده)روابط خوب خانوادگی

اگر یک مبلغ و معلّم و مجتهد و استاد بخواهد موفق باشد، باید در منزل پشتوانه قوی و خوبی داشته باشد. حسن روابط خانوادگی، خود، یک اصل است و نمی‌شود، کسی بگوید که چون من خیلی کار دارم، دیگران خدمت کنند. نه! او در خانه برای فرزند یک پدر خوب و برای نوه‌ها پدربزرگی نمونه و برای همسر یار وفادار است؛ اینجا دیگر عناوین و القاب کنار می‌رود. ایشان در خانه با بچه‌ها بازی می‌کند، با نوه‌ها انس می‌گیرد و در کار خانه در حد توانش کمک می‌کند و محیط خانه را پرنشاط می‌سازد. این ویژگی در ایشان قوی بود. اثر چنین ویژگی را هم، انسان می‌بیند. محیط خانه پرنشاط ایشان، روحیه پرنشاط خانواده ایشان، اخلاق و روحیات خوب فرزندان ایشان، در واقع ناشی از آن روابط بسیار خوب پدر است.

• (نوزده)دوری از تکلفات واعتباریات

استاد خوشنویس ^(علیہ السلام) از عناوین و القاب فراری بود. ایشان برای من تعریف می‌کرد که بیست سال پیش برای سخنرانی به جایی رفتم و دیدم که در راهرو روی پارچه نوشته بودند که مقدم حضرت آیت‌الله خوشنویس را گرمای می‌داریم. به ایشان گفتم که چرا این‌طور نوشتید؟ باورم می‌شود! و اگر باورم شد، گناهش به پای شما نمی‌شود!! ایشان در این قید و بند نبود که برای او القاب بنویسند. بنویسند یا ننویسند، برایش مهم نبود؛ اینکه برایش استاد بنویسند یا ننویسند، حجت‌الاسلام والمسلمین بنویسند و یا ننویسند، جمعیت هزاران نفری در برابرش حاضر باشند یا چهار پنج نفر، داخل کشور باشد یا خارج کشور، فرقی نمی‌کرد. نگاه می‌کرد که چه وظیفه‌ای دارد؛ و چگونه می‌تواند، شبهه‌ای را از ذهنی پاک کند. حجت‌الاسلام والمسلمین نواب نماینده محترم ولی‌فقیه در امور حج و زیارت، تعریف می‌کرد که نشد، ما یک‌بار از ایشان بخواهیم که برای تدریس و سخنرانی به جایی بروند و ایشان نه بگویند. گاه ایشان در گرمای خوزستان در فرودگاه و غیر فرودگاه معطل می‌شدند یا غذا درست نمی‌رسید. یک بار نشنیدیم، ایشان گله‌ای و با شکایتی و اعتراضی داشته باشند؛ بلکه در کمال نجابت و بزرگواری رفتار می‌کرد؛ چون راه را می‌بینند و این مشکلات را مشکل نمی‌بینند و این نگاه را دارد که من وظیفه دارم، به ایتم آل محمد ^(علیهم السلام) برسم.



• (بیست)صبر بر قضای الهی

صبر ایشان در دوره بیماری عجیب بود. بدن ایشان به‌خطر سکنه‌های پی در پی ضعیف و ضعیف‌تر شد؛ اما کلمه‌ای بگوید که حاکمی از عدم رضایتش باشد، کسی از وی نشنید. رضای به‌خواست خدا در او نمایان بود؛ آن هم در این مدت زمان زیاد، زبان حالش این بود: از دوست هر آنچه رسد، نیکوست. خدا رحمت کند، جد بزرگوار ما را مرحوم آیت‌الله طبسی نجفی را که ایشان هم سکنه کرد و قریب شش سال زمین‌گیر بود و هر وقت من از ایشان می‌پرسیدم آقا! چطورید؟ می‌گفت: الحمدلله و ما یک بارگله و شکایتی از او نشنیدیم و دائم این ذکر را می‌گفت: الله فَعْتٰی وَ رَجٰی. خدا تکیه‌گاه و مایه امید من است. در مورد استاد خوشنویس این زمان، چهارده سال شد و این شوخی نیست. برای چهره‌ای که اجتماعی و همه جا حاضر است، بسیار سخت است که در خانه بنشیند و دیگر آن فعالیت‌ها را به‌گونه مطلوب خود نداشته باشد؛ بسیار سخت است؛ اما اینکه سختی بگوید که دال بر عدم رضایت باشد نه! کسی از او نشنید و این جنبه مهم در میزان صبر و رضا در ایشان بود.

جنبه دیگر صبر و رضای ایشان در شهادت فرزند عزیزش شهید محمداصادق خوشنویس ^(علیہ السلام) بروز کرد که نوجوانی شانزده ساله بود. این داغ به‌طور یقین سنگین بود. در گزارش‌های قم به‌هنگام تشییع جنازه این شهید، دستان استاد خوشنویس ^(علیہ السلام) در دستان من بود. ایشان با نگاه به جنازه فرزند دلبندهش به گریه افتاد و به یاد حضرت علی‌اکبر ^(علیه السلام) این بیت شعر را خواند:

و کذا تکون کواکب الأسحار

این تنها چیزی بود که از او شنیدیم و بیش از آن چیزی نشنیدیم. واقعاً جا داشت، گریه کند؛ چون دل می‌سوزد؛ ولی چون راه درست را تشخیص داده و در مسیری گام برداشته که رضای خدا در آن است، راضی به رضای خداست.